

جلسه ۳۵-۷۴۸

چهارشنبه - ۱۴۰۱/۰۸/۱۱

- ۱..... اشکال محقق بروجردی به صحت نماز جاهل به وجوب جهر و اخفات
- ۲..... پاسخ اول
- ۳..... پاسخ دوم
- ۴..... پاسخ سوم
- ۵..... پاسخ چهارم
- ۶..... اشکال در صحت نماز جاهل متردد به جهر و اخفات
- ۷..... کلام محقق حائری
- ۸..... مناقشه در کلام مرحوم امام و محقق داماد
- ۹..... مناقشه در کلام محقق حائری

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين سيما بقيّة الله في الأرضين و اللعن على أعدائهم أجمعين.

بحث در این بود که راجع به جهر فی موضع الاخفات یا اخفات فی موضع الجهر که در فرض جهل مکلف صورت می گیرد، اشکال شده بود که اگر صحیح باشد نماز این جاهل، با اخذ علم به وجوب جهر در موضوع جهر باید توجیه بشود، بگوییم جاهل مکلف نیست به جهر. گفتند: چون این خلاف برهان هست، باید از ظاهر خطاب رفع ید کنیم. ما جواب دادیم که وجهی برای رفع ید از ظهور خطاب نیست؛ چند توجیه ثبوتی مطرح کردیم.

اشکال محقق بروجردی به صحت نماز جاهل به وجوب جهر و اخفات

مرحوم آقای بروجردی فرمودند: ما مشکل مان این است که این نماز جهر مثلا در موضع اخفات، این عرفا عصیان امر به اخفات هست، چون چون جهر و اخفات ضدان لاثالث لهما هستند، مثل حرکت و سکون، اجتماع و افتراق، اگر واجب است اخفات در قرائت نماز ظهر، شما جهر بکنید در قرائت نماز ظهر، خود این عقلا مصادق عصیان امر به اخفات است و مبغوض است، چطور می خواهد به عنوان عبادت صحیح باشد؟

مرحوم آقای بروجردی این اشکال را جاهای دیگر هم دارند. مثلا در تعلیقه عروه جلد ۳ صفحه ۱۱۴ صاحب عروه می گوید اگر کسی نذر کرد نماز فریضه اش را با جماعت بخواند، فردی خواند، حنث نذر کرده ولی نماز فرادایش صحیح است. نوعا هم حاشیه نزدند الا سه فقیه بزرگ: یکی آقای بروجردی، فرموده الا اذا كانت علة لتعذر الوفاء بالنذر فيما بعد. اگر این نماز فردای که می خواند این شخص، علت

۲ مسائل

باشد برای این که این شخص، دیگر نتواند بعداً وفاء به نذر بکند، این نماز فرادایش می شود علت تامه حرام، علت تامه حث نذر، مبعوض مولی است، چطور می خواهد به عنوان یک عبادت صحیح باشد. مرحوم آقای گلپایگانی هم فرمودند ان كانت المنذورة صلاة الجماعة و اما ان كان المنذور اتيانها جماعة فالظاهر بطلان الفرادی. یک وقت نذر می کند نماز جماعت شرکت کند، خب می توانست بعد از این نماز فرادی هم برود نماز صبحش را اعاده کند و این می شود الصلاة المعادة جماعة، این نماز فرادی مصداق حث نذر نیست، بعداً نرفت مسجد نماز جماعت شرکت کند، می توانست شرکت کند حتی بعد از آن نماز فرادی. یک وقت می گوید نماز فریضه ام را به جماعت بخوانم، در این جا وقتی نماز فریضه را فرادی می کند تفویت موضوع نذر است و این عمل مبعوض است و نمی تواند به عنوان عبادت پذیرفته بشود.

مرحوم آقای حکیم هم فرمودند این نماز فرادی باطل است منتها طبق مبنای خودشان در نذر، مشی کردند. آن مبنای خاص آقای حکیم است که در نذر فرق می گذارند بین نذر و یمین. یعنی اگر این آقا قسم می خورد که نماز فریضه ام را با جماعت بخوانم باز آقای بروجرودی و آقای گلپایگانی اشکال می کردند در صحت نماز فرادی ولی آقای حکیم، دیگر اشکال نمی کند چون در نذر معتقد است که تملیک می شود عمل به خدا، پس این عملی که نذر کردی لله علیّ ان اصلي فريضة الصبح جماعة، صلاة الصبح جماعة می شود ملک خدا، شما وقتی فرادی نماز می خوانی تصرف کردی در ملک خدا، تصرف در ملک غیر می شود مصداق غصب محرم. مبنایی است که ایشان دارند، از لله لام تملیک می فهمند، لله علیّ کذا. و لذا بيع منذور الصدقة را هم باطل می داند می گوید اگر گفتی لله علیّ ان اتصدق بهذه الشاة بفروشی بیعش باطل است چون تصرف در ملک غیر است ولی اگر می گفتی والله ابيع [اتصدق] هذه الشاة، نه، بیعش صحیح است.

این اشکال دیگری است ولی اشکال آقای بروجرودی و آقای گلپایگانی مربوط به این می شود که این عمل مبعوض مولی است، چطور می تواند مقرب به مولی باشد؟ این جا هم همین اشکال را مطرح کردند که این جهر فی موضع الاخفات ضد لاثالث لهما هست با اخفات، عرفا این مصداق عصیان هست، این جهر مصداق عصیان است و مقرب نمی تواند باشد.

پاسخ اول

جواب این است که اولاً: فوقش ما از اطلاق لایدری کشف می کنیم نظر آقای خوئی در مصباح الاصول درست است که جاهل مخیر است بین جهر و اخفات و اصلاً مستحق عقاب نیست، فعلش هم مبعوض نیست. چرا شما یک اصل مسلمی می گیرید؟

البته حق دارند به محقق همدانی اشکال بکنند چون محقق همدانی جمع می خواست بکند بین استحقاق عقاب و بین صحت نماز در جهر فی موضع الاخفات مثلاً، به ایشان حق دارند اشکال بکنند ولی ما چه گناهی کردیم، بالاخره نتیجه باید گرفته بشود، ایشان همین جور اشکال کنند به محقق

قرائت ۳

همدانی و بعد آخرش به این نتیجه برسند که بله، این مورد جهر فی موضع الاخفات جاهلا کسی است که اماره عقلاییه معتبره قائم شده نزد او بر این که در مثلاً نماز ظهر جایز است جهرًا خواند، و امر به اتباع اماره مقتضی اجزاء است، فقط همین جا، که بر خلاف اطلاق تعلیقه عروه ایشان است که متن عروه را پذیرفته که جاهل چه مقصر باشد چه قاصر باشد چه ملتفت باشد چه غافل باشد، مشمول این ان فعل ذلک ساهیا او ناسیا او لایدری تمت صلاته و لیس علیه شیء هست ولی در بحث استدلالی مشی دیگری کردند.

ما می‌گوییم: اولاً: اگر تنافی باشد بین صحت این نماز و بین استحقاق عقاب (بخاطر این که چرا جهر کردی در موضع اخفات که در خصوص جاهل مقصر هم هست، شامل جاهل قاصر نمی‌شود این اشکال)، کشف می‌کنیم از اطلاق لایدری که نخیر، این جا ما اصلاً جاهل مقصر نداریم، اصلاً تعلم در این جا واجب نیست، آقای خوئی همین را فرمود، فرمود در بحث جهر و اخفات تعلم اصلاً واجب نیست، مخیر است جاهل بین جهر و اخفات، اطلاق لایدری را از آن رفع ید می‌کنید؟

پاسخ دوم

ثانیاً: بعید نیست بگوییم عرف فوقش می‌گوید این جهر مبغوض است چرا ذات قرائت مبغوض باشد؟ مثل این که یک زنی می‌خواهد صدا بزند بچه‌اش را که نرو طرف حوض، داد می‌زند، همسایه‌ها می‌شنوند. شوهرش می‌گوید چرا داد می‌زنی، آهسته بگو. او با اصل حرف زدن خانمش مشکل ندارد، خوب کاری می‌کنی می‌گویی بچه مواظب باش می‌افتی در حوض، اما اشکالش این است که چرا داد می‌زنی ده تا خانه آن طرف هم می‌شنوند. قابل تفکیک است عرفاً این وصف جهریت مبغوض باشد. [سؤال: ... جواب:] نه، ذات قرائتش مجزی است. لذا ما ملترم می‌شویم زن اگر بین مردان نماز بخواند صدایش را بلند بکند، بر فرض بگوئید النساء عی و عورة، در روایت مسعدة بن صدقة است، فاستروا علیهن بالسکوت و عوراتهم بالبیوت، بر فرض این روایت را بپذیرید و اصلاً مثل شهید ثانی در لمعه بگوئید حرام است زن اسماع بکند صوتش را به اجنبی، بر فرض این را بگوییم، حالا بالاخره مطرح کرده در شرح لمعه، اما اصل قرائتش چرا باطل باشد؟ ... اشکال ندارد در حال جهر، شرطیت اخفات طبق اشکال دوم این هست، یعنی جواب دوم ما به آقای بروجردی این است که شرطیت اخفات در نماز ظهر برای جاهل هم هست، محقق همدانی هم این را گفت منتها گفت یک امر جامعی هم داریم، یا یک مصلحتی در جامع داریم که مصلحت در جامع با این قرائت جهریه این آقا در نماز ظهر استیفاء می‌شود، مشکلی که از این جهت نداریم مشکل از این حیث است که آقای بروجردی می‌گوید این قرائت جهریه مصداق عصیان امر مولی است به اخفات در قرائت نماز، ما این را داریم جواب می‌دهیم می‌گوییم این جهرش فوقش مبغوض است چرا اصل قرائتش مبغوض باشد.

[سؤال: ... جواب:] با این بیان ما اصلاً امتناع اجتماع امر و نهی هم قائل بشویم می‌گوییم عرفاً ترکیب انضمامی است، وصف از نظر عرف یک وجودی دارد عارض بر وجود موصوف، می‌گوید از

۴ مسائل

ذات این قرائت خوشم می‌آید از این ادا و اطوارت خوشم نمی‌آید. بالاخره عرف قابل تفکیک می‌داند. ... آن دیگر بحثش گذشت، امثال امر به جامع هست. جامع نماز امر دارد، این هم امثال آن امر است. امر به صلات اخفاتیه ظهر امثال نشده است ولی ساقط می‌شود با امثال امر به جامع.

پاسخ سوم

ثالثاً: عرفاً بعید نیست بگوئیم در همان مثال نماز فردی هم که نذر کرده صلات فریضه را با نماز جماعت بخواند همین را می‌گوئیم، عرف اگر دقت کند می‌گوید این آقا سبب حنث نذرش این است که نماز جماعت نمی‌خواند، سبب حنث نذرش این است که نماز فریضه‌اش را با جماعت نمی‌خواند نه این که نماز فریضه‌اش را فردی می‌خواند.

شاهدش این است که می‌توانست نذر کند صلات فریضه‌ام را با جماعت بخوانم اصلاً چشم‌هایش را باز کند بگوید چقدر خوابم می‌آید ولش کن خدا قضاء را، (بعضی عوام الناس یک حرف‌هایی می‌زنند) برای کی گذاشته، حالا قضاء شد. می‌خواهد تا ساعت هشت و نه، بعد می‌گوید قضائش را می‌خوانیم. این هم حنث نذر کرده، منشأ حنث نذر صلاة الجماعة اتیان به صلات فردی نیست به دقت عرفیه، منشأ ترک صلات جماعت است.

این جا هم منشأ عصیان اخفات در قرائت نماز ظهر ترک اخفات است نه فعل جهر. مسامحه می‌کند عرف می‌گوید تو با این جهرت عصیان کردی، این مسامحه است و الا یک کسی از اول اذان صبح تا طلوع آفتاب قرآن می‌خواند، قرآن استیجاری گرفته می‌گوید وقتش می‌گذرد، چند جزء مانده باید بخوانم، حالا امروز نماز صبحم را نمی‌خوانم این قرآن استیجاری را می‌خوانم تمام بشود. نماز صبحش که ترک می‌شود منشأ قرائت قرآن نیست بلکه عدم اراده اتیان صلات است. بله اگر این آقا قرآن نمی‌خواند نماز می‌خواند بی‌نماز که نیست ولی بالاخره چرا نماز نخواند چون نماز نخواند.

[سؤال: ... جواب:] علت ترک نماز که قرائت قرآن نیست، چون اراده نداشت نماز بخواند حالا چرا اراده نداشت، هزار تا انگیزه می‌تواند داشته باشد. ... نخواست، خودش نخواست برود نماز صبحش را با جماعت بخواند. ... من یک مثالی بزنم: مولی به عبدش می‌گوید این غذا را بگذار جلوی زید، این هم این غذا را می‌گذارد جلوی عمرو، مولی از گذاشتن غذا جلوی عمرو بدش می‌آید یا از نگذاشتن غذا جلوی زید؟ ... اتفاقاً با عمرو رفیق است. ... اتفاقاً عرف می‌گوید یک غذاست یا باید جلوی این بگذارم یا جلوی او. اگر اشکال بکنید این جا هم باید اشکال بکنید. ... عامل اصلی ترک وفاء به نذر عدم اراده صلات جماعت بوده. شاهدش این است که می‌توانست نه نماز جماعت بخواند نه نماز فردی، باز حنث نذر کرده.

حالا اگر این قانع‌تان می‌کند که ما را تقریباً قانع کرده، و لو دغدغه داریم که مثل شما بگوئیم این آقا یک وقت بی‌نماز می‌خواست باشد بله، ولی این آقا نمازش را [در هر صورت] می‌خواند، [منتها] عرفاً تنها عامل ترک نماز جماعتش همین نماز فرادایش است و الا اگر نمی‌گذاشتند نماز فردی بخواند

قرائت ۵

می رفت نماز جماعت می خواند. این جا هم تنها عامل ترک اخفات در نماز ظهرش قرائت جهریه اش است و الا اگر قرائت جهریه نمی کرد قرائت اخفاتی می کرد، اصل نماز را که اعدام موضوع نمی کرد. البته ما معتقدیم این تسامح عرفیه است که بگوییم عرف با همین تسامح عرفی سرایت می دهد مبعوضیت را به این، و لو ما بعید نمی دانیم که عرف دقی سرایت ندهد ولی حالا اگر کسی بگوید من مثل آقای بروجردی احساس می کنم عرف سرایت می دهد مبعوضیت را به این فعل، چون می گوید اگر تو نماز جهریه نمی خواندی نماز اخفاتی می خواندی بی نماز که نیستی جواب رابع را می دهیم.

پاسخ چهارم

می گوییم: (جواب رابع ما را دیگر فکر نمی کنم نپذیرید) اصلا کی گفته عبادت باید محبوب فعلی باشد؟ این را از کجا آوردید؟ عبادت باید شأنیت محبوبیت داشته باشد. جامع عبادت که محبوب مولی است (آن هم خیلی ما روی آن اصرار نداریم که حتما باید محبوب بالفعل باشد، ولی این جا محبوب بالفعل است جامع نماز) این فرد از نماز چون علت تامه عصیان واجب است، می شود مبعوض غیری، مبعوض نفسی که نیست، حرام که نیست جهر، اخفات واجب است، امر به شیء که مقتضی نهی از ضدش که نیست، حتی ضد لاثالث له، فوقش مبعوض غیری است، علت تامه حرام هم باشد [اما] مبعوض غیری است، بیشتر از این که نیست، مبعوضیت غیری با محبوبیت فعلیه جمع نمی شود اما با محبوبیت شأنی جمع می شود. بیشتر از این ما در عبادت نمی خواهیم.

من رفتم غسل واجب کنم، می توانم بروم زیر دوش مثل آدم حسایی ها غسل کنم بیایم بیرون، رفتم استخر این باغ رفیق مان، پریدم در استخر، غسل واجب بجا می آورم قرۃ الی الله، پریدم همان و پاشیدن آب به این ماشین های مهمان های دیگر همان، ماشین هایشان همه خیس شد، موتورها خیس شد، می آیند می گویند کی این کار را کرد؟ می فهمند که ما این کار را کردیم، راضی هم نیستند، کی راضی است؟ ما از آن ها که اجازه نگرفتیم، این ارتماس فی الماء علت تامه غضب است، آب پاشیدن به ماشین های مردم غضب است، ولی چه اشکالی دارد، به چه دلیل این غسل من باطل است؟ من اصل غسل که برای خداست، جامع غسل که محبوب است، حالا این فرد لولا کونه مبعوضا غیریا، لولا کونه علة تامه للحرام مشکلی نداشت، به چه دلیل ما بیشتر از این در عبادت لازم داریم؟

می خواهید شاهد روایی برای تان ذکر کنم ذکر می کنم، شاهد روایی برای تان ذکر می کنم، لیحیی من حی عن بینة. عبدالصمد بن بشیر می گوید رجل اعجمی جمع نفقة الحج و لم یسأل احدا عن شیء، جاهل مقصر است، آمد مسجد شجره، فاحرم فی ثیابه، این در همان لباس های دوخته شروع کرد لبیک اللهم لبیک، فاجتمع علیه اصحاب ابی حنیفة فقالوا حجک فاسد و علیک الحج من قابل و علیک بدنة و شق قمیصک و اخرجه من تحت رجلیک. این بدبخت ماند، دید امام صادق سلام الله علیه آن جا تشریف دارند، حضرت فرمود حجک لیس بفاسد و لیس علیک الحج من قابل و لیس علیک بدنة ایما رجل ركب امرا بجهالة فلا شیء علیه. بعد فرمود طواف و سعی بکن از احرام خارج شو روز هشتم

۶ مسائل

ذیحجه هم محرم بشو به حج تمتع، حج تمتع بجا بیاور. همان‌ها بیچاره‌ات می‌خواستند بکنند گوش به حرف آن‌ها نده. "حجک لیس بفاسد" را اشکال عقلی بکنید: این احرام بستنش علت تامه حرام بود، کدام حرام؟ لبس المخیط محرما، بعد از این که تلبیه گفت محرم است.

[سؤال: ... جواب:] احداث لبس بعد الاحرام که فقط حرام نیست، ابقاء لبس الی زمان الاحرام هم حرام است، بالاخره در بیاورد. علت تامه است، آخرین جزء علت تامه لبس المخیط محرما همین تلبیه‌اش است دیگر. بر فرض موقع تلبیه گفتن می‌خواست لباس‌هایش را در بیاورد، چی را در بیاورد، چند تا لباسش را در بیاورد؟ جلوی مردم. بقائش مستندا الی اختیاره حرام است. قبلش که حرام نیست، قبلش که محرم نیست، اگر بعدش هم حرام نباشد پس کی می‌خواهد حرام باشد؟ ... و لو جاهل مقصر، لم یسأل احدا عن شیء، جاهل مقصر بود. حالا ما بحث نذر صلات جماعت را مثال زدیم، حالا آن‌جا اشکال کنید عالم عامد است این‌جا که جاهل است. ... جاهل مقصر بود کی گفت فحص لازم نیست. ... یعنی فلاکفارة علیه. ... حالا که ادله وجوب تعلم را که حضرت نمی‌خواست الغاء کند. اون کاری است که شده بود. چون دارد و لیس علیک بدنة و لیس علیک الحج من قابل ایما رجل ركب امرا بجهالة فلاشیء علیه. حالا فوقش مخصص منفصل گفت تعلم واجب است، این که دیگر تخصیص آن دلیل که نمی‌خواهد بزند. ... آخه وجوب تعلم احکام حج را کسی منکر نشده. ... این آقا گذشت، کاری بود که شد، لم یسأل احدا، حالا خودش را بکشد؟ چکار کند؟ ... حالا بحث وجوب تعلم را ما کار نداریم. ... قطعا این مستحق عقاب بود، این که نشنیده بود تعلم واجب است یا واجب نیست، ارتکازش می‌گفت باید تعلم کنی. ... ارتکاز عقلایی که هست. این که نمی‌شود از هیچ کس سؤال نکنی بیایی حج با این اعمال پیچیده حج، ارتکازت این باشد که اشکالی ندارد حالا یک کاری می‌کنیم. ... بالاخره یک فرضش این است که جاهل مقصر بوده. آخه شما که با او نه هم‌شهری بودی نه هم‌کلاس بودی!! ترک استفصال است که یک فرضش این است که جاهل مقصر بود. ... قضیه خارجی است دیگر، امام که شناسنامه طرف را نگرفت ببیند چیست، یک مردی را دید این‌جور، ترک استفصال هست، نفرمود قاصر هستی مقصر هستی.

پس به نظر ما هیچ مشکلی در این‌جا نیست. اشکال عام از جاهل برطرف شد. می‌رویم دو تا اشکال یکی مختص به جاهل متردد یکی به جاهل مقصر.

اشکال در صحت نماز جاهل متردد به جهر و اخفات

اما راجع به جاهل متردد: بزرگانی ادعای انصراف کردند گفتند لایدری منصرف از جاهل متردد است. جاهل متردد، ملتفت است. مثال می‌زنند می‌گویند نمی‌داند نماز ظهر از او فوت شده یا نماز عشاء، آقای خوئی هم در کتاب قضاء الصلاة بر خلاف فرمایش ایشان در این‌جا که ایشان هم این‌جا ادعای عدم شمول جاهل نسبت به جاهل متردد کرده در جلد ۱۶ موسوعه صفحه ۱۴۶ گفته نمی‌داند نماز ظهرش فوت شده یا نماز عشاء، یک نماز بخواند، در قرائتش هم مخیر است بین جهر و اخفات.

(ظاهرش این است که یک رکعت هم می‌تواند جهر بکند یک رکعت اخفات). چرا؟ ایشان می‌فرماید برای این که دلیل می‌گوید اِذا جهر فی موضع لاینبغی الجهر فیه او اخفت فی موضع لاینبغی الاخفاف فیه فان فعل ذلک ناسیا او ساهیا او لایدری فقد تمت صلاته، شامل این می‌شود، لایدری دیگر. آقای خوئی فرموده علاوه بر این که لایدری شاملش می‌شود صحیحه علی بن اسباط هم هست: من نسی من صلاة یومه واحدة و لم یدر ایّ صلاة هی صلی رکعتین و ثلاثا و اربعاً. یک نماز چهاررکعتی می‌خواند به نیت ما فی الذمة، ظهر است عصر است عشاء است، هر چی هست. آقای خوئی می‌گوید غیر از این صحیحه اصلاً طبق عمومات هم ما این را می‌گفتیم حیث لا اطلاق لدلیل اعتبار الجهر و الاخفات یتناول المقام، عمده دلیل صحیحه زراره است که صریح است که در حال عمد اخلال به جهر و اخفات مبطل است نه در حال جهر و این جا هم این شخص جاهل است.

پس بزرگانی ادعای انصراف جاهل کردند از این متردد یکی مصباح الفقیه جلد ۱۲ صفحه ۳۵۵، فرموده المراد بالجاهل فی المقام هو الجاهل الغافل او المعتقد للخلاف و لو من باب التقليد و الاجتهاد دون الملتفت المتردد المقصر فی الفحص و السؤال فانه خارج عن منصرف النص كما صرح به غیر واحد.

بعد می‌گوید و هکذا فیما لو کان جهله بالحکم ناشئاً عن الجهل بالحکم الآخر. یک شخصی است نماز استیجاری به او دادند از طرف یک خانمی، این هم همه نمازها را اخفاتا خواند، حالا خوبه چادر سر نکرد!!، می‌گویند چرا این جور می‌کنی می‌گوید من دارم وظیفه او را انجام می‌دهم، خود او اگر می‌خواست نماز بخواند مگر نماز صبحش را اخفاتا نمی‌خواند، مگر نماز مغرب و عشاء را اخفاتا نمی‌خواند، من دارم وظیفه او را انجام می‌دهم، بعد معلوم شد که دیگر بی‌سواد هم اندازه دارد، این چه حرفی است، محقق همدانی می‌گوید ما نمی‌توانیم بگوییم این نمازش درست است، چون جهلش به حکم ناشی است از جهل به یک حکم آخری. این که وجهی ندارد، حالا این هم متردد فرض نشده، ان فعل ذلک لایدری است دیگر.

کلام محقق حائری

مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری هم در کتاب الصلاة صفحه ۱۹۲ فرمودند: به نظر ما ان فعل ذلک و هو لایدری شامل جاهل متردد نمی‌شود. چرا؟ اول ادعاء کرده که شک (جاهل متردد یعنی شک) اگر متمکن از فحص باشد بعید نیست صدق کند ان فعل ذلک متعمداً، ملتفتی باید سؤالی کنی، اگر سؤال نمی‌کنی خب متعمدی دیگر، بعد گفته: بالاتر بگویم، اصلاً ظاهر تقسیم در صحیحه زراره این است که اگر تعمد منشأ بشود برای اخلال به شرطیت اخفات در نماز ظهر مثلاً نماز باطل است و اگر جهل منشأ بشود برای اخلال به شرطیت اخفات در نماز ظهر نماز صحیح است، کی جهل منشأ اخلال می‌شود؟ موقعی که جهل همراه باشد با غفلت و الا متردد نسبت تردد به فعل و ترک علی حد سواء است. آدم متردد می‌ماند می‌گوید من نمی‌دانم نماز ظهر قرائتش جهریه است یا اخفاتیه. نسبت این

۸ مسائل

تردید به جهر و اخفات علی حد سواء است، این تردید هیچ گاه منشأ اختیار جهر در نماز ظهر نمی شود. آنی که منشأ اختیار جهر در نماز ظهر می شود جهل مرکب است نه جهل بسیط یعنی کسی که نداند و نداند که نداند، منشأ جهر فی موضع الاخفات می شود و الا آن کسی که نداند و بداند که نداند، این منشأ اختیار جهر نمی شود.

[سؤال: ... جواب:] ایشان معتقد است که مفهوم هم داشته باشد صدر، ذیل هم منطوق دارد چه فرق می کند.

مناقشه در کلام مرحوم امام و محقق داماد

امام و آقای داماد همین مطلب ایشان را دارند می گویند ما اگر این مقدار مشکل بود قریب به این مضمون، یعنی زبان حال امام است، ولی دارد این را در همان صفحه ۲۴۴ از کتاب الخلل فی الصلاة، که اصل، صدر روایت است، ذیل تابع صدر است، ان فعل ذلک متعمدا اعاد الصلاة، مفهومش این است که ان لم یفعل ذلک متعمدا لم یعد الصلاة، پس ببینیم آیا در این جا صدق می کند بر جاهل ملتفت، جاهل متردد، جاهل شاک، که فعل ذلک متعمدا یا صدق نمی کند؟ اگر صدق کند نمازش باطل است صدق نکند نمازش صحیح است، چه کار دارید به ذیل.

ولی این انصافا درست نیست. برای این که این بالاخره امام دو جمله شرطیه ذکر کردند در روایت، چرا ما اصل را بدهیم به جمله شرطیه اولی؟ حالا اگر جمله شرطیه ثانیه فاء داشت، می گفتیم فاء تفریع تابع صدر است. آن هم حالا به نظر مرحوم آقای تبریزی این جور بود، آن را ما هم قبول نداشتیم چون ممکن است فاء ترتیب ذکر باشد نه تفریع بر مطلب، فاء هم که ندارد این روایت، ایما ذلک متعمدا اعاد الصلاة و ان فعل ذلک ناسیا او ساهیا او لایدری فقد تمت صلاته و لاشیء علیه.

[سؤال: ... جواب:] در نسخ اصلیه ما فاء ندیدیم. فاء هم که باشد ما قبول نداشتیم.

بحث در این است که مفهوم ان فعل ذلک متعمدا ممکن است صدق کند که لم یفعل ذلک متعمدا، یعنی تعمده منشأ نشده این کار را بکند. چرا؟ برای این که تعمد (خوب دقت کنید!) یک وقت تعمد به ذات فعل است، تعمد به جهر، این متعمد به جهر است، و لو جاهل است به حکم اما متعمد به جهر است، [اما] روایت می گوید ان فعل ذلک متعمدا، یعنی متعمد بود در جهر فی موضع لاینبغی الجهر فیه، متعمد یعنی ملتفت باشد به این که این جهرش در جایی است که نباید جهر می کرد. یک وقت می گویند تعمد الجهر صدق می کند، یک وقت می گویند تعمد الجهر فی موضع لاینبغی الجهر فیه صادق نیست، جاهل است، لم یتعمد الجهر، یعنی تعمد به جهر دارد اما تعمد به جهر با این قید زاید که الجهر فی موضع لاینبغی الجهر فیه تعمد ندارد.

مثل من قتل مؤمنا متعمدا، شما فکر کردی که فلانی ساب النبی است، فکر کردی، حالا یک چیزی گفت فکر کردی ساب النبی است، شما زدی کشتی، گفتی روایت می گوید رجل سمع من یشمت النبی قال یقتله الادنی فالادنی قبل ان یرفع الی الامام، که مشهور قائل به وجوب هم هستند منتها به شرط امن

از ضرر، شما هم امن از ضرر داشتی، ماشاءالله بلدی چطور دور بزنی قانون را، زدی کشتی این شخص را فکر می کردی سبب النبی است، بعدش آمدند به شما گفتند این بیچاره سبب النبی نبود، اشتباه کردی، فهمیدی اشتباه کردی، می گویی حکم من چیست، قصاصم می کنید بیایید قصاصم بکنید من را، قصاص الدنیا اهن من عقاب الآخرة!! می گویند تو قصاص نداری. چرا؟ برای این که من قتل مؤمنای یعنی مؤمنای مهدور الدم دیگر، من قتل نفسا بغير نفس او فساد فی الارض، یعنی من قتل نفسا مهدور الدم، شما متعمد در قتل مؤمن محقون الدم نیستی چون وصف مؤمن محقون الدم را فکر نمی کردی بر این منطبق باشی ولی متعمد به قتل هستی اما متعمد به قتل مؤمن محقون الدم نیستی، و لذا قصاص نداری، بی زحمت خانهات را برو بفروش دیه اش را جور کن ببریم بدهیم اولیاء مقتول.

پس متعمد نیست این آقایی که جهر فی صلاة الظهر یعنی تعمد به جهر فیما لاینبغی الجهر فیه ندارد و لکن چرا منطوق این را الغاء می کنید آقا! منطوق ذیل هم اگر معنایش این باشد که جهل منشأ جهر بشود، عدم العلم منشأ اجهار در نماز ظهر بشود، تردید وقتی دارد جهل منشأ نشده.

[سؤال: ... جواب:] منطوق ذیل با مفهوم صدر تعارض می کند. وقتی تعارض کرد نمی توانی تمسک کنی به این دلیل، مقتضای اطلاقات اولیه هم بطلان نماز است. ... وقتی می گوید متعمدا یعنی ان اجهر فی موضع لاینبغی الجهر فیه متعمدا فی ذلک، یعنی متعمد هم باید معتقد باشد که هذا لاینبغی الجهر فیه فاجهر فیه. ... خود این هم مفهوم دارد. ان فعل ذلک ناسیا او ساهیا او لایدری فقد تمت صلاته این هم مفهوم دارد این هم می گوید و ان لم يفعل ذلک ناسیا او ساهیا او لایدری فلم تتم صلاته، این هم می گوید اگر جهل منشأ این فعل نشود نماز تمام نیست. ... چرا محقق موضوع باشد.

مناقشه در کلام محقق حائری

این فرمایش آقای حائری است. اشکال فرمایش ایشان یک جمله است، از کجای ان فعل ذلک و هو لایدری استفاده کردید منشأ این فعل جهل باشد؟ و او حالیه است، ان فعل ذلک ناسیا، حال است، او ساهیا او لایدری، ان فعل ذلک و هو لایدری، کی گفت ان فعل ذلک بسبب جهله، این جور که نگفت، گفت ان فعل ذلک و هو لایدری، خب فعل ذلک و هو لایدری دیگر، از کجا آوردید منشأ این جهر فی موضع الاخفات نادانی این شخص است؟ در زمانی و در ظرفی که نادان و جاهل به حکم است این کار را کرد. بیشتر از این روایت نمی شود استفاده کرد. و لذا به نظر ما لایدری مطلق است، شامل جاهل متردد می شود.

بقية الکلام ان شاءالله روز یکشنبه.

و الحمد لله رب العالمین.